

فعالیت های قرآنی زنان تا پایان قرن سیزده: تحلیل تاریخی زمینه ها و موضوعات

صدیقه صالحی طاهر^۱کاظم قاضی زاده^۲مهدی مهریزی طرفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۶

چکیده

از همان زمان که تاریخ حیات بشر رقم خورد، زنان همدوش مردان در تمام عرصه‌های زندگی حضور داشتند. زنانی که استمرار حیات بشریت به دست آنان رقم می‌خورد و مفتخر به تربیت مردان بزرگ تاریخ بوده‌اند؛ همواره سهم بسزایی در تأثیرگذاری بر تمامی شئون اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. در صدر اسلام، زنانی بودند که در عین پذیرش مبانی اسلامی، از حقوق و فرصت نابرابر موجود که نسبتاً نسبت به آنان اعمال می‌شد رنج برده، آن‌را برنمی‌تافتند و به آن اعتراض داشتند. شرایطی که رسول خدا(ص) در مدینه به وجود آورد به زنان این جسارت و شجاعت را داد که به راحتی و بدون ترس نسبت به تبعیض جنسیتی اعتراض کنند. با رویی گشاده با آنان برخورد شد و پاسخ گرفته و از فعالیت منطقی خود نتیجه گرفتند، شرایطی که نه قبل از آن و نه بعد از آن دیگر تکرار نشد. آزادی و جسارت زنان صدر اسلام برای بسیاری از صحابه نزدیک پیامبر(ص) هم قابل تحمل نبود و آنان از پیامبر(ص) شکوه می‌کردند که چرا این اندازه به زنان میدان داده و آنان را جسور ساخته است. غافل از اینکه این آموزش قرآن بود که آنان هم از فرزندان بنی‌آدم هستند و بنی‌آدم کرامت دارد: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) کرامت انسان‌ها را تقوا تعیین می‌کند و آن را با انسانیت، اخلاق و پاکی محکم می‌زند نه با نژاد و جنسیت: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳). قرآن زنان را نه تنها ضعیفه، ناقص‌العقل و ناقص‌الایمان نمی‌داند بلکه برخی را شاخص ایمان دانسته و همه را چنان دارای قدرت تشخیص می‌داند که پیامبر(ص) باید با آنان به این شرط بیعت کنند که هر سخن پیامبر(ص) را خود درست تشخیص دادند از آن نافرمانی نکنند: «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» (ممتحنه، ۱۲) یعنی اگر فرمانی از پیامبر(ص) را منکر تشخیص دادند از آن پیروی نکنند بلکه به آن اعتراض کنند. البته این کلام به این معنا نیست که پیامبر(ص) به منکر فرمان می‌دهد بلکه برای این است که اعلام کند زنان قدرت تشخیص معروف از منکر و شایسته از ناشایست را دارند. رویکرد این تحقیق در مورد فعالیت های قرآنی زنان از فعالیت های جهادی، اقتصادی و اجتماعی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ می باشد...

کلیدواژه ها: زنان صدر اسلام، فعالیت های قرآنی، مبلغ دین، عالمان دین.

^۱ . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). k.ghazizadeh@modares.ac.ir

^۳ . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m.mehrizi@srbiau.ac.ir

یکی از عرصه هایی که زنان مسلمان در ادوار مختلف تاریخ اسلام در آن نقش داشته اند حوزه مربوط به تعلیم و تعلم قرآن و دانش های وابسته به آن است.

فراگیری و آموزش قرآن، حفظ و تعلیم آن به دیگران، شاخه های مختلف علوم قرآنی، تفسیر آیات، کتابت و استنساخ، نقل روایت های تفسیری، تالیف و تصنیف در باب تفسیر و علوم قرآن، قلمرو های فعالیت های قرآنی زنان را تشکیل می دهد.

در یک بررسی اولیه نشان می دهد، عرصه های فعالیت های قرآنی زنان را در هشت قلمرو بدین شرح دسته بندی می گردد:

۱. قرائت؛ ۲. کتابت و خوشنویسی؛ ۳. ترجمه؛ ۴. جمع آوری قرآن؛ ۵. حفظ و تعلیم آن به دیگران؛ ۶. نقل روایت های تفسیری؛ ۷. تالیف و تصنیف؛ ۸. وقف.

نمونه هایی از زنان فعال در عرصه ی تبلیغ دین در طول تاریخ وجود دارند و با مروری گذرا بر شیوه ها و ابزارهای تبلیغ دین که در طول تاریخ، زنان بهترین افرادی بوده اند که فرصت های طلایی برای بهره گیری از این متدها را داشته اند.

زنان عالمه و فاضله ای که کتابهای فراوانی در راه نشر و تبلیغ دین نگاشته اند؛ برخی از آنان با قرائت، برخی با حفظ و تعلیم آن به دیگری و بسیاری نیز با استمداد از هنر نشات گرفته از فطرت پاکشان به کتابت و خوشنویسی، برخی با تعلیم و تدریس و برخی دیگر با جمع آوری قرآن و گروهی هم با نقل روایت های تفسیری و ترجمه و تالیف و تصنیف توانستند در جهت انتقال فکر و عقیده و اخلاق و ارزش های دینی گام موثری بردارند.

نقش آفرینی زنان عالمه ای همچون حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، فضه خادمه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، اسماء بنت عمیس، اسماء بنت یزید بن سکن، ام ایمن، ام سلیم بنت ملحان، ام درداء، ام عطیه انصاری، خوله، نسیمه و زینب ربیبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) در کتابت وحی از قلم مورخین افتاد اند. نگاهی به سیره یکایک این زنان عالمه، نشان می دهد که در کتابت آیات قرآنی و احادیث صادره از رسول خدا فعالیت داشته اند. اما تمامی آنها کاتب همه قرآن نبوده اند.

بسیاری از زنانی که نامشان در بخش کاتبان قرآن آمد حافظ قرآن نیز بوده اند. البته در این میان سرآمد همه این زنان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که علاوه بر کتابت و حفظ قرآن، بر تمامی شان نزول و معارف و تفسیر قرآن کریم آگاهی داشته است و شاگردانی همچون فضه ی خادمه را بعنوان حافظ کل قرآن کریم تربیت می نمایند. شواهد زیادی وجود دارد که فاطمه علیها السلام برای زنان جلسه تدریس عمومی داشته اند. همچنین زنان به صورت فردی نزد او آمده و مسائل دینی خود را می پرسیدند.

عالم ترین و با ایمان ترین بانوان وجود نورانی و مبارک حضرت فاطمه و حضرت زینب (سلام الله علیها) هستند. همچنین از با ایمان ترین بانوان صدر اسلام وجود مبارک حضرت خدیجه کبری (سلام الله

علیها) هستند و اسامی برخی از بانوان قاری، کاتب، حافظ، مفسر و که از قرون گذشته تا قرن سیزده فعالیت داشتند می پردازیم.

حفظ قرآن در زمان پیامبران نخستین روزهای نزول وحی آغاز شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) نخستین حافظ قرآن به شمار می رفت و برای فراگرفتن و حفظ آن بسیار کوشید.

در آن عصر طلایی، زنان نیز پا به پای مردان در عرصه قرائت و حفظ قرآن کریم می کوشیدند. قاریان و حافظان مشهور کل قرآن از زمان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که معروفترین آنان عبارتند از:

ام المومنین حضرت عایشه (رضی الله عنها).

ام المومنین حضرت ام حفصه (رضی الله عنها).

ام المومنین حضرت ام سلمه (رضی الله عنها).

و ام المومنین حضرت ام ورقه بود.

قاریان قرآن در آن زمان بیشتر از کارهای دیگر کناره گیری کرده و اغلب اوقات خود را در تحقیق و قرائت و ضبط و ثبت آنها مصروف می داشتند؛ به گونه ای که در علم قرائت و کم و کیف آنها به درجه بالایی از تخصص نایل آمده بودند.

حفصه دختر سیرین خواهر تابعی مشهور محمد بن سیرین در علم قرائت آنچنان سرآمد بود که وقتی محمد به مشکلی در قرائت برخورد می کرد، می گفت از حفصه بپرسید که چگونه آن را قرائت می کند. وی از بانوان عابد، دانشمند، قاری قرآن و راوی حدیث بود.

کتابت درعالم اسلام با کاتبان وحی آغاز شد. و قرآن نزد مسلمانان سبب شد که خطاطی و کتابت از همان آغاز با امور معنوی بیامیزد و به تدریج، خطاطان منزلت ویژه بیابند.

در قرن های بعد نیز در دوره های مختلف تاریخی زنانی به کتابت قرآن کریم پرداخته اند که نام برخی بر صفحات تاریخ ماندگاری تر شده است. از زمره ملک دختر سلطان محمود و خواهرزاده سلطان سنجر، جزوات قرآنی زیادی در کتابخانه قدس رضوی موجود است. از فاطمه سلطان بنت مقصود علی از زنان خوشنویس صفویه گرفته تا مرجان الکاتب و ضیاء السلطنه دختر فتحعلی شاه و ام سلمه و خیر النساء بیگم و مریم بانونائینی از بانوان خوشنویس عهد قاجار، همگی تاریخ زنان خوشنویسان ایران را به زیبایی رقم زده است.

از جمله سرشناس ترین بانوان کاتب قرآن می توان به ام السلمه دختر هنرمند فتحعلی شاه قاجار اشاره کرد. ام سلمه مشهور به گلین خانم، شعر می سرود، در تذهیب کاری مهارت داشت و خط را بسیار خوب می نوشت. وی خوشنویسی را نزد اساتیدی چون زین العابدین اصفهانی و حاج علی آقا، پسر میرزا علی محمد خان نظام الدوله فرا گرفت، در نوشتن خط نسخ مهارت داشت، به طوری که در رده خوشنویسان قرن سیزدهم قرار گرفت.

محمد خان اعتماد السلطنه می نویسد: «خط نسخ را به خوشی اساتید این فن نوشته و قرآن خط او نهایت مرغوبیت است».

خوشبختانه، آثار قابل توجهی از وی به جای مانده که بیشترین نوشته ها شامل قرآن وادعیه است.

شریفه، دختر علی بن طاووس، افندی درباره او می گوید: او عالم، فاضل، کاتب و در ۱۲ سالگی حافظ قرآن بود.

خدیجه دختر حسن بن علی بن عبدالعزیز، این بانو عالمه؛ محدث، پرهیزگار، صالح، حافظ قرآن و تجوید را کاملاً می دانست و همواره به علم فقه مشغول بود و به آن اشتها داشت.

ام ورقه دختر عبدالله بن حارث انصاری، از زنان فاضل عصر خویش بود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را شهیده نامید. او قرآن را جمع آوری و قاری قرآن بود. بی شک قاری و جامع قرآن از معارف آن بیگانه نیست و اطلاعات جامعی از قرآن دارد.

خدیجه برغانی قزوینی محدث، حافظ و مفسر قرآن بودند. از جمله زنان تابعی کوشا در امر قرآن از ام الدرداء الصغری همسر دوم صحابی جلیل، ابوالدرداء می توان نام برد که به منزلت بزرگی در علم تفسیر و فقهت رسید. او معارف خود را از بزرگان صحابه از جمله سلمان فارسی، ابومالک اشعری، عایشه و همسرش فراگرفت و علم خود را به برخی از تابعان منتقل کرد که بعدها از عالمان و بزرگان تابع شمرده شدند.

زبیده، دختر ملا صدرای شیرازی و خواهر بدریه و صدریه، از زنان عالم، فاضل، ادیب و مفسر قرآن در قرن یازدهم بود. زبیده نزد پدر و خواهرش بدریه درس خواند و در ادبیات و تفسیر به مقام استادی رسید و حافظ قرآن شد. ام کلثوم برغانی، دختر شیخ محمد تقی معروف به شهید ثالث است. از تالیفات او تفسیر سوره فاتحه الکتاب است. سیده فاطمه قزوینی؛ عالم، مفسر، محدث، وی در اغلب علوم حدیثی و عقلی نابغه بود. علاوه بر این او حافظ قرآن و خطیب و سخنور ماهر بود. منبر می رفت و صدایی بلند و رسا داشت و در وعظ و خطابه توانا و نیز بسیار پارسا و با تقوا بود. این رساله در پی آن است که امور فوق را تا پایان قرن سیزدهم از لابلای کتب علوم قرآنی و تاریخی استخراج و شناسایی کرده و سپس تحلیل کند. یعنی چرایی فراز و فرودها را در ادوار مختلف بازنمایی کند. چنانکه تلاش می کند به کشف چرایی فراز و فرود موضوعات و گونه های فعالیت ها نیز بپردازد.

الف- سؤال اصلی

۱- فعالیت های قرآنی زنان تا پایان قرن سیزده در چه قلمروهایی است و چگونه تحلیل می شود؟

الف- فرضیه اصلی

فعالیت های قرآنی و علوم وابسته به آن توسط بانوان در این بازه زمانی به تناسب فضای اجتماعی و وضعیت سیاسی و نیز موقعیت تحصیلی و فکری بانوان در مجموعه ای از فعالیتهای مکتوب قرآنی مثل کتابت، خوشنویسی، جمع آوری قرآن، تالیف و تصنیف، وقف و یا در زمینه قرائت، حفظ و یا تعلیم آن به دیگران و نیز نقل روایات تفسیری به چشم می خورد.

نوع روش تحقیق

مهم ترین و اصلی ترین روشی که در گردآوری اطلاعات این تحقیق مورد استفاده و استناد قرار گرفته، بصورت کتابخانه ای است از کتابخانه های دانشگاه و حوزه های علمیه از کتب مرجع و منابع مختلف فقهی شیعه و سنی و کتب حقوقی به صورت تعریف، توصیف، استدلال و استنتاج می باشد.

ب- ابزار گردآوری

در این تحقیق از فیش برداری و بانک های اطلاعاتی و شبکه های کامپیوتری و برنامه های نرم افزاری به عنوان ابزارهای مناسب جهت گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

ج- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

در مرحله اول به جمع آوری اطلاعات، در مرحله دوم به طبقه بندی اطلاعات و تنظیم فیش ها، و در مرحله سوم به بررسی دیدگاه ها و تحلیل نظریه موافقان و مخالفان و در نهایت به ارائه جمع بندی و تدوین نهایی و سپس، با استدلال اطلاعات پرداخته شده است. پیشینه جایگاه زن در جاهلیت و اسلام و شخصیت اجتماعی او در قرآن

۲-۱- جایگاه زن در جاهلیت و اسلام

در عصری که اسلام ظهور کرد، زنان از جایگاه مناسبی برخوردار نبودند، حتی از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند. با این حال، جامعه عرب جاهلی در میان جوامع آن دوره، وضعیت خاصی داشت، چنان که آن را معروف ترین نقطه عالم از نظر بدرفتاری با زنان معرفی کرده اند. بر اساس نظر برخی نویسندگان، زنان پیش از اسلام حکم متاع و کالا را داشته اند و جزء دارایی پدر یا شوهر محسوب می شدند. همچنین نظرهای تحقیرآمیزی نسبت به زنان داشتند. از جمله اینکه زن از مایه ای پست تر از مرد آفریده است و مقدمه وجود مرد است و برای او آفریده شده است. اما با ظهور اسلام و برقراری عدالت الهی زنان نیز مانند مردان دارای حقوق مادی و معنوی شدند. اسلام دین مساوات است و تنها برتری افراد را بر دیگری معیار ایمان و تقوای آنان می داند. اینکه زن در اسلام چه جایگاهی دارد، مبتنی بر این است که انسان در قرآن چه جایگاهی دارد، چون قرآن کریم فقط برای هدایت و کمال مرد نیامده است، بلکه برای هدایت همه انسان ها، اعم از زن و مرد، عرب و عجم آمده است و خداوند می فرماید: «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان...» (البقره/۱۸۵) در حرمت و کرامت انسان هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست. جان، مال، ابرو، عقیده و رأی آدمی همه حرمت دارند و باید همواره این حریم پاس داشته شود و در فرهنگ اسلامی، زن و مرد به عنوان مخلوقات خدا و خلیفه او بر روی زمین مورد عنایت ویژه اند.

۲-۱-۱- جایگاه زن در جاهلیت

تاریخ عرب، گزارش تاریک و اسف باری از اوضاع زن در عصر جاهلی ارائه می دهد. آیات قرآن کریم نیز این دیدگاه را نسبت به عصر جاهلیت تأیید می کند.

۲-۱-۱-۲- جایگاه حقوقی زن در جاهلیت

مرد در جاهلی، مالک خانواده بود و بر زن حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف سایر انسان ها قلمداد نمی شد، بلکه انسان درجه دوم محسوب می شد. خلیفه دوم در باب وضعیت زنان در جاهلیت،

اعتراف می کند که آنها در جاهلیت هیچ به حساب نمی آمدند: «کنا فی الجاهلیه لانعد النساء شیئا» (بخاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۷: ۴۷). تصریح قرآن کریم به عمل زشت زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت و تکرار آن، نشانی از توجه اسلام به این مسئله است (النحل/۵۹-۵۸) و (التکویر/۹-۸). حقوق زن در عصر جاهلیت از سه جنبه اجتماعی، سیاسی، و مالی قابل مطالعه است.

۲-۱-۱-۲- حقوق اجتماعی زن در جاهلیت

از آنجا که حقوق اجتماعی زن، در زمینه های ازدواج و طلاق نمود بیشتری دارد. به بیان این دو وجه پرداخته می شود.

الف- حق انتخاب همسر:

در آن زمان بیشتر مرد از حق انتخاب همسر برخوردار بود و زن کمتر در این باره نقشی ایفاء می کرد، چنان که حق اول نسبت به هر دختر، پسر عمومی او بود و اگر پسر عمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت، دیگران حق پیش قدم شدن نداشتند (عبدالهادی، ۱۹۸۷ م، ج ۳۶۶: ۱). همچنین تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدودی ای نمی شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب تر بود، وضع بهتری داشت (علی، ۱۹۷۰ م، ج ۷: ۵۴۷).

ب) طلاق:

طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می گرفت. در بیشتر موارد، از روی غضب، جهالت و به قصد انتقام جویی یا تنبیه زن تحقق می یافت (رک؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۲: ۳۸۱). زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند (همان: ۵۵۲).

۲-۱-۱-۳- حقوق سیاسی زن در جاهلیت

در عصر جاهلیت، زن جنس درجه دو و در خدمت منافع قبیله و مردان آن قبیله بود. مشارکت سیاسی آنان در این عصر با توجه به همین اصل کلی قابل تبیین است. زن در چنگ های مردم جاهلی که از ارکان زندگی آنان به حساب می آمد، عاملی انگیز ساز و مهیج برای نبرد بود. جنگجویان برای فرار از ننگ اسارت زنان و دختران خود نبرد می کردند و دشمن نیز به طمع اسیر کردن آنان شمشیر می زد (روک؛ سعد زغلول، بی تا: ۳۱۰). فرماندهان جنگی که از این روحیه خبر داشتند، زنان و دختران جنگجویان را در جنگ ها به همراه می آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده تمام تلاششان را به کار ببرند. زنان با سرودن اشعار و نواختن دف، مردان را به مقاومت و مبارزه فرا می خواندند (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۵۱۰).

۲-۱-۱-۴- حقوق اقتصادی زن در جاهلیت

منابع تاریخی دو گونه محرومیت مالی را برای زنان گزارش کرده اند: محرومیت از ارث و مهریه که از بارزترین محرومیت های اقتصادی زنان در آن دوران بود.

الف) ارث:

از نظر مردم جاهلی، قاعده کلی در میراث این بود که فقط مردان که جتگجویان قبیله بودند، ارث می بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند (ر.ک؛ بغدادی، بی تا: ۳۲۴). جالب اینکه در کنار این بی عدالتی آشکار، بیگانگانی چون هم پیمان و فرزندخوانده میت، از او ارث کی بردند. (علی، ۱۹۷۰م، ج ۵: ۵۶۷). این در حالی بود که زن پدر در کنار محرومیت از ارث خود، به ارث می رفت و در شمار اموال میت به حساب می آمد (همان: ۵۶۳).

ب) مهریه:

جلوه دیگر محرومیت مالی زن، عدم مالکیت نسبت به مهریه بود. پدر یا ولی امر او، مهریه را تصاحب می کرد و چیزی به زن نمی رسید. اگر هم مهریه را به زن می دادند، در مقابل هزینه هایی که برای خرید جهیزیه انجام می گرفت، از او پس می گرفتند (ر.ک؛ همان: ۵۳۱). در مجموع، می توان گفت که زنان در عصر جاهلیت از نظر شأن و از جنبه های مختلف حقوقی در وضعیت نابسامانی قرار داشتند.

۲-۱-۲- جایگاه زن در اسلام

۲-۱-۲-۱- جایگاه حقوقی زن در اسلام

با ظهور اسلام، زنان از حقوق ویژه ای برخوردار شدند و در جایگاهی متفاوت نسبت به عصر جاهلیت قرار گرفتند. بدون تردید، ارزش و منزلت زن در اسلام را باید از آیات صریح قرآن کریم و دیگر منابع معتبر به دست آورد. خداوند بزرگ در موضوع خلقت زن و مرد تصریح می ورزد که زنان را از همان سرشت مردان آفریده است. (النساء/۱). اگر به عناصر ایمان، معرفت، تقوا، و عمل صالح به عنوان ضابطه باور داریم، به تصریح قرآن کریم هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. هدایت، عمل دنیوی، پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست. اصول دین ناظر به سه اصل مبداءشناسی، پیامبرشناسی و معادشناسی است که در فهم هیچ یک از این سه، جنسیت دخالت ندارد. خداوند می فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحییه حیاه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون: هر کس کار شایسته ای انجام دهد. خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.» (النحل/۹۷). خداوند که انسان را خلیفه خود (البقره/۳۰)، مسجود ملائکه (البقره/۳۴) و امانتدار الهی می شناسد (الاحزاب/۷۲) و قرآن را برای هدایت او فرستاده است، هرگز تفاوتی بین زن و مرد در این موارد قائل نشده است. قرآن کریم از زنان بزرگی که در ساختن تاریخ ایفای نقش کرده اند، به نیکی یاد کرده است. همسران آدم، ابراهیم و مادران موسی و عیسی (علیهم السلام) نمونه هایی از زنان مورد تکریم و تجلیل در قرآن هستند. اگر از همسران نوح و لوط به عنوان افراد ناشایست یاد می کند و می فرماید: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امراه نوح و امراه لوط...» (التحریم/۱۰)، از همسر فرعون به عنوان زنی بزرگ یاد می فرماید که در عین همسری فرعون، شخصیت و کرامت خویش را از یاد نبرد: «و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امراه فرعون...» (التحریم/۱۱). قرآن حتی از شایستگی و کمال زنی مانند بلقیس سخن می گوید که با درایت و شایستگی خاص خود، قوم سبأ را با دموکراسی و نظام شورا اداره کرده است (النمل/۳۵-۳۴) (قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۵-۴۴).

زنانیچون خدیجه و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) شخصیتی برتر از مردان دارند. حضرت ولی عصر(عج) زهرا (س) را مقتدای خویش دانسته است: «فی ابنته رسول الله لی اسوه حسنه» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۵۳: ۱۸۰). زهرایی که نسل پیامبر(ص) از وجود او دوام یافت. وقتی هم قریشیان بعد از فوت ابراهیم از ماریه قبطیه در سال دوم هجری او را ابتر نامیدند، سوره کوثر در تکریم او (س) نازل گردید. در زمانی که اعرای از داشتن فرزند دختر خشمگین، عبوس و سرافکنده می شدند، پیامبر(ص) فرمود: «رحم الله ابا البنات مبارکات محبات و البنون مبشرات و هن الباقیات الصالحات» (نوری طبرسی، ج ۱۵: ۱۵۵)؛ یعنی: رحمت خدا برپردری که دارای چند دختر است. دختران، بابرکت و دوست داشتنی هستند و پسران مژده آوردند. دختران باقیات صالحات (بازماندگان شایسته) هستند. پیامبر خدا(ص) حب النساء را از اخلاق انبیاء می داند: «من اخلاق الانبیاء صلی الله علیهم حب النساء» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۵: ۳۲۰).

افتخار نظام حقوقی اسلام این است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق اقتصادی همچون حق مالکیت و توارث، حقوق سیاسی همچون بیعت و انتخاب، حقوق خانوادگی همچون حق انتخاب همسر، حقوق قضایی همچون طرح شکایت و مراجعه به مراجع قضایی و حقوق عبادی همچون تشریف به حج واجب‌شناخته است. با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و لزوم خوشرفتاری با او، حقوق مادی و معنوی زن را در نظام خانواده تامین ساخته است. این در حالی که زن در قرون گذشته و در تمدن های بزرگ همواره مورد ظلم بود و هیچ گاه حقوق انسانی او احقاق نشده بود.

۲-۱-۲- جایگاه اجتماعی زن در اسلام

اسلام برای زن برخی حقوق اجتماعی در جامعه انسانی قائل است، از جمله حقوق اجتماعی زن می توان به ازدواج و شهادت اشاره کرد. در این قسمت به مبحث شهادت می پردازیم و مبحث ازدواج را در قسمت خانواده خواهیم آورد.

شهادت عبارت است از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و به زبان دیگری؛ به تعبیر دیگر، شهادت عبارت است از خبر دادن قطعی شخص غیر حاکم نسبت به حق لازمی برای دیگری. با استفاده از تعریف ارائه شده از سوی فقیهان و حقوق دانان، در شهادت، حق، امتیاز و نفعی برای شاهد وجود ندارد و می توان تکلیف و نه حق بودن شهادت را استنباط کرد. افزون بر تصریح فقیهان بر تکلیف بودن شهادت، (قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۱-۲۳۰).

شهادت علم و اطلاع یافتن مستقیم و بی واسطه نسبت به فعل و اقدام شخص دیگر و بیان آن هنگام ضرورت است. در واقع، شاهد کسی است که هنگام وقوع فعل یا واقعه ای در صحنه حضور دارد و مآوق را می بیند و می شنود. بنابراین، شاهد باید مآوق را دیده یا شنیده باشد تا بتواند آن را بیان کند. شهادت دارای دو جزء است: تحمل و ادا. تحمل شهادت همانا حضور داشتن هنگام وقوع فعل یا علم یافتن به مآوق، به صورت مستقیم است و ادا شهادت، یعنی بیان مشاهدات و شنیده ها (وسقمی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

۱- شهادت در قرآن

قرآن کریم در مورد متعددی پیرامون شهادت سخن گفته است که در هیچ یک از آیات تصریحی بر مرد بودن شاهد نشده است، به جز آیه ۲۸۲ سوره بقره که در آن بر مرد بودن شاهد تصریح شده است و ارزش شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است.

۱) آیاتی که به زن یا مرد بودن شاهد تصریح نشده است

- در آیه ۱۰۶ سوره مائده از شهادت دو مسلمان عادل برای وصیت سخن به میان آمده و تصریح شده است که در صورت فقدان مسلمان، می توان از شهادت غیر مسلمان استفاده نمود: «یا ایها الذین آمنوا شهده بینکم اذا حضر الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او آخرا من غیرکم... ای اهل ایمان، چون مرگ یکی از شما فرا رسید، برای وصیت خود دو شاهد عادل را از خودتان یا دیگران گواه گیرید...» (ر.ک، قربان نیا، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

- آیه ۲ سوره طلاق که به صورت عام بیان شده است و به مرد یا زن بودن نصریح ندارد و فقط تصریح به عام فرمود: «واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهاده لله... دو شاهد از خودتان گیرید و برای خدا اقامه گواهی کنید» (کاظم زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

- درباره جرم زنا و لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات و اجرای مجازات حد، سه آیه نازل شده است:

- آیه ۱۵ سوره نساء: «والاتی یاتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم... و کسانی از زنان که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بخواهید».

- آیه ۴ سوره نور: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باریعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلد... و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید...».

- آیه ۱۳ سوره نور که در باب نکوهش افک و افترا و نیز مذمت تهمت زنا بدون چهار شاهد است: «لولا جاوا علیه باریعه شهداء فاذا لم بالشهداء فاولئک عند الله هم الکاذبون: چرا چهار شاهد برای آن نیاورند؟ اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند».

۲) آیه ای که به مرد بودن شاهد تصریح شده است

خداوند متعال می فرماید: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل وامراتان... و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن...» (البقره/۲۸۲). این آیه که درباره نوشتن قرض و نسیه در معاملات است، به صراحت، اولویت اول به دو شاهد مرد داده شده است و در درجه دوم، شهادت زن هم پذیرفته شده، ولی در این صورت زن، که اولاً به ضمیمه مرد باشد و ثانیاً شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد محسوب گردد.

صاحب تفسیر المنار در تفسیر این آیه می نویسد: «برخی مفسران اظهار داشته اند علت اینکه در این آیه زن در معرض اشتباه و فراموشی قلمداد شده است و ارزش شهادت او نصف شهادت مرد دانسته شده، نقصان خرد زنان است. پاره ای دیگر از آنان غلبه سردی بر مزاج زنان را علت پنداشته اند که نتیجه آن کمی حافظه و سرعت فراموشی است. ولی اینها مسلم و ثابت نیست. علت صحیح در این مسئله آن است که شان زن در این نیست که به معاملات و امور اشتغال ورزد و از همین روست که حافظه وی در این

زمینه ضعیف است، ولی در پرداختن به امور منزل که شغل اوست، حافظه اش از مرد قوی تر است. اصولاً طبیعت بش، اعم از زن و مرد، این است که در اموری که به ان اتمام می ورزد و با آن سرو کار دارند، بیشتر و بهتر می توانند مسائل مربوط به آن را به خاطر سپارند. ملاک و معیار وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه و اکثریت است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه به آنان به امور مالی و معاملاتی است، لذا در این زمینه ها ضعیف بوده، بیشتر در معرض فراموشی و اشتباه قرار می گیرد» (رشیدرض، بی تا، ج ۳: ۱۲۴).

۲- شهادت در فقه

در کتب فقهی، حرائم و دعاوی با توجه به قبول شهادت زن به سه دسته تقسیم می شوند:

الف) برخی امور فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و شهادت زنان در این مورد پذیرفته نیست. این موارد عبارتند از: ارتداد، طلاق، قذف^۱، شرب خمر، حد سرقت، اسلام یعنی مسلمان بودن شخص، بلوغ (جرح و تعدیل شاهد)، خلع، عفو، قصاص، وکالت، رویت هلال ماه و

ب) در پاره ای از دعاوی شهادت زنان به تنهایی قابل قبول است؛ مانند شهادت در ولادت کودک یا عیوب زنان که موجب فسخ نکاح می تواند باشد و یا در وصیت به مال.

ج) در برخی جرائم و دعاوی شهادت زنان به انضمام مردان پذیرفته می شود؛ مانند زنان جلد که با شهادت دو مرد و چهار زن (به جای دو مرد) و زنانی موجب رجم با شهادت سه مرد و دو زن (به جای یک مرد) جرم ثابت می شود.

اینکه گفته می شود مثلاً شهادت زن در طلاق یا وکالت و جنایت موجب قصاص و مانند آن جایز نیست، چه معنایی دارد؟

آیا مقصود این است که زن نباید برای ادای شهادت حاضر شود؟ آیا مقصود این است که با استناد به شهادت زن قاضی نمی تواند رای صادر کند، حتی اگر شهادت زن برای قاضی مفیدعلم قطعی باشد؟ اگر عدم جواز را اینگونه معنا کنیم، راه احقاق حق را بی دلیل محدود و نیز اقامه عدل را مخدوش کرده ایم. برای کتال، اگر فرض کنیم فقط یک زن شاهد قتل بوده است یا فقط زن شاهد عقد وکالت بوده است، آیا در این صورت می توان به شهادت زن بی اعتنا بود ولو به بهای اتلاف حق مظلوم؟

مسئله عدم جواز در روایاتی که ناظر بر قوانین مدنی و کیفری است، مفهوم حرمت ندارد؛ یعنی اقامه شهادت زن قطعاً حرام نیست. بهره گیری از این شهادت هم قطعاً حرام نیست و اگر قاضی با توجه به شهادت زن به علم برسد و رای دهد، رای او نافذ و معتبر است. بنابراین، جواز و عدم جواز در این دست از روایات مفهوم عرفی دارد و ناظر بر فرهنگ و بینش متداول مردم است. امروز در ایران و بسیاری از جوامع دیگر، مردم دارای چنین بینشی نیستند که شهادت زن را بپذیرند و ممکن است از زنان برای تحمل و ادای شهادت دعوت شود.

مسلمانان اولیه به تبع عرف فرهنگ خود مایل نبودند زنان را برای تحمل شهادت دعوت کنند تا بدین ترتیب مجبور شوند آنان را برای ادای شهادت بخوانند. مسلماً شاهد بودن و شهادت دادن تبعاتی را به دنبال دارد. مسلمانان اولیه از زن فقط هنگام ضرورت در شهادت استفاده می کردند. این خود گویای آن

است که اسلام شهادت زن را محدود نمی داند و محدودیت هایی که در شهادت زن مطرح شده، تماماً عرفی است (وسقمی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۵).

استاد مطهری به خوبی توضیح می دهد که این تدبیری است برای اینکه زن به اجتماع کشانده نشود. در مسائل خیلی مهم، مثل حق الناس زن هم باید شهادت بدهد، ولی در برخی مسائل که چندان اهمیت ندارد، تا حد امکان باید کاری کرد که زن به اجتماع کشانده نشوند، چون شهادت موضوعی است که فرد به خاطر آن به محکمه کشیده می شود (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۲).

۲-۱-۲-۳- حقوق سیاسی زن در اسلام

در نظام سیاسی اسلام نقش و جایگاهی که برای زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی مشخص شده، کمتر از مردان نیست. برای مشارکت زنان در این عرصه، راهکارهای مختلفی مطرح است که یکی از آنها مسئله بیعت است. همچنین جهاد و هجرت از عناصر مهم فرهنگ سیاسی اسلام است که زنان مسلمان همپای مردان در این عرصه حضور داشتند. طبق فرموده خداوند «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض بالمعروف و ینهون عن المنکر...» (التوبه/۷۱)، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می باشند. از این رو، به هدایت کردن و تمر به معروف و بازدارندگی از زشتی ها و ناهنجاری ها می پردازند. با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالت های اجتماعی زن روشن می شود. بنابراین، در همه عرصه هایی که مردان می توانند دخالت کنند، زنان نیز می توانند دخالت کنند. مسائل سیاسی و حکومتی در راس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند. از این رو، می بینیم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشناشتند (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۲).

الف- بیعت

بیعت در اصطلاح، پیمان بستن به فرمانبرداری و پذیرفتن امارات یا ریاست کسی مانند فرمانروا یا رئیس دولت است. در دین اسلام، از این رسم برای وجود اطاعت در میثاق و پیمان با رهبر و امام جامعه استفاده شده است. قرآن کریم بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر میثاق سیاسی جامعه است، برای زنان می پذیرد. تاریخ صدر اسلام نیز نشان دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. ابن سعد در کتاب طبقات، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر (ص) و مضمون بیعت ها اختصاص داده است و نام ۷۰ زن را برمی شمرد که در بیعت ها شرکت داشتند (ر.ک؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۱۱-۳).

به لحاظ تاریخی، اولین حضور بیعت زنان در عصر رسالت پیامبر (ص) با عنوان عقبه اولی یا بیعه النساء ذکر گردیده است. در این بیعت، زنی به نام عفره، دختر عبید بن ثعلبه، حضور داشت. حتی برخی از مورخان بر این باورند که حضور یک زن در امری چنین مهم، آن هم در زمانه ای که زن از اولین حقوق فردی و اجتماعی خود محروم بود، بسیار شگفت آور می نمود، این بیعت، بیعت النساء نامیده شد (ر.ک؛ زمانی، بی تا: ۴۱).

بیعت زنان با رسول خدا (ص)، بیعت با زبان بود و نیز در صلح حدیبیه و فتح مکه، گروهی از زنان با پیامبر (ص) بیعت کردند. ایه ۱۲ سوره ممتحنه که می فرماید: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک

علی...» در همین باره نازل شده است. خداوند متعال در این آیه به پیامبر (ص) دستور می دهد: «ای پیغمبر، چون زنان مومن آیند با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و به کسی افترا و بهتان نیندند... با این شرایط، تعهد آنان را پذیرا باش و قبول بیعت نما» (ابوالفتوح رازی، بی تا، ج ۱۹: ۱۶۹).

بدیهی است بیعتی که مردم با پیغمبر نمودند، نه بیعت بر نبوت پیغمبر است و نه بیعت بر ریاست پیغمبر. چون اینها همه محرز و مسلم بود. بنابراین، بیعت و پیمانی بود بر اینکه آنچه این پیغمبر می گوید، عمل کنند. ولی تاریخ، بیعت بر خود خلافت را نشان می دهد. در مسئله خلافت، زنان نیز می آمدند و بیعت می کردند... (مطهری، ۱۳۹۱: ۶۱-۵۹). حضرت علی (ع) به صراحت فرمودند که زن ها با من بیعت کردند و دختران جوان هم در حالی که صورت های خودشان را باز کرده بودند، به سوی این بیعت آمدند: «و حسرت الیها الکعب» (نهج البلاغه اخ ۲۲۹).

ب- جهاد

زن می تواند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد حضور یابد، چراکه تمام جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. علاوه بر کمک های تدارکات پشتیبانی جبهه و متن جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن نیز بخش هایی مهمی از جهاد به شمار می آید. زن ها فقط امور تنگاتنگ نظامی را که کار شاق و دشواری است، به عهده نمی گیرند. نه اینکه از فیض جهاد محروم باشند. اینکه گفته می شود جنگ، جهاد و مبارزه وظیفه زن نیست، مربوط به جهاد ابتدایی است که مربوط به امام معصوم (ع) است و تنها بعضی از فقهای ما فرموده اند که اختصاص به امام معصوم ندارد. اما در جنگ های دفاعی و رد کید اجانب، اگر زن فرمانده لشکر زنان بشود، نه تنها جایز است، بلکه واجب است، چون دفاع اختصاصی به زن و مرد ندارد. هر جا که دفاع باشد، زن همتای مرد و در همه مسائل جنگی و غیرجنگی حضور دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۱۲).

۲-۱-۲-۴- حقوق اقتصادی زن در اسلام

زنان بعد از اسلام از حقوق مالی مختلف و متنوع برخوردار شدند، به طوری که حتی پدر و همسر آنها حق دخالت در امور مالی زنان را نداشتند؛ از جمله این حقوق عبارتند از:

الف- حق ارث

اصل برخورداری زن از ارث، از مسلمات قوامین اسلام است. اسلام زمانی این اصل را به جهانیان عرضه داشت که فضای حقوقی حاکم بر جهان نسبت به زن و جایگاه او در اجتماع دون شان انسانی بود و او را انسان به شمار نمی آوردند، به گونه ای که در محیط عرب جاهلی یا حتی در جوامع متمدن آن روزگار، زنان نه تنها از ارث محروم بودند، بلکه شیء و مال محسوب می شدند و به عنوان بخشی از میراث به وارث منتقل می شدند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد: «یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها...» (النساء/ ۱۹) (ر.ک؛ کاظم زاده، ۱۳۸۶: ۶۶). در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث وجود داشت و زن به هیچ یک از عنوان های همسر، مادر، دختر، و خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهان بود که به زنان حق

ارث اعطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات، آداب و رسوم قبیله ای بود، منسوخ کرد با تابش نور اسلام و نزول آیه ۷ سوره نساء اصل اشتراکزن و مرد از ما ترک متوفی به رسمیت شناخته شد و عینیت یافت و با این تحول، روابط حقوقی جدیدی پدید آمد که زنان نیز از ارث بهره مند شوند (روک؛ کتاب نقد حقوق زن، ۱۳۷۸، ۱۲: ۱۰۸). خداوند متعال می فرماید: «للرجال نصیب مما ترک الودان والقربون وللنساء نصیب مما ترک الودان والاقربون مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی؛ خواه آن مال کم باشد یا نشده است، در حالی که قاعدتا باید اینگونه باشد: «للرجال و النساء نصیب مما ترک...» حال آنکه حکم قرارداد میراث برای زنان را در جمله مستقل و جداگانه آورده است. این بدان دلیل است که استقلا زنان در ارث بردن را همانند مردان بیان کند (روک؛ مهرپور، ۱۳۶۸: ۲۳).

درشان نزول این آیه آمده است: « در عصر جاهلیت رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می شناختند و معتقد بودند که آن کس که قدرت بر حمل سلاح جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیانا غارت کنندگان را ندارد، ارث نمی برد» به همین دلیل، زنان و کودکان را از ارث محروم می ساختند و ثروت میت را میان مردان دورتر قسمت می کردند. هنگامی که یکی از انصار به نام اوس بن ثابت از دنیا رفت، در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده های او به نام خالد و ارفطه اموال او را میان خود تقسیم کردند و به همسر و فرزندان او چیزی ندادند. همسر او نزد پیامبر (ص) آمد و از آن دو شکایت کرد. در این موقع، آیه فوق نازل شد و پیامبر آن دو نفر را فراخواند و به آنها دستور داد که در اموال مزبور هیچ گونه دخالتی نکنند و آن را میان بازماندگان درجه اول میت یعنی فرزندان و همسر او بگذارند» (زمخشری، ۱۴۷۰ ق، ج ۱: ۴۷۶ و نیز، طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۳).

امام رضا (ع) در پاسخ به این سوال که چرا سهم ارث زنان نصف سهم ارث مردان است، فرمودند: « چون زن ازدواج می کند. در همان قدم اول مهریه می گیرد (مرد می دهد و او می گیرد). بدین دلیل است که سهم مردان بیشتر شده است و علت دیگر این تفاوت آن است که زن عیال (خرج خور) مرد است و هر حاجتی که داشته باشد، بر شوهر واجب است آن را برآورد و هزینه زندگی او را تامین کن، ولی بر زن واجب نیست خرج شوهر را بدهند، حتی در صورتی هم که مرد محتاج باشد، حاکم زن را مجبور به دادن مخارج شوهر نمی کند و بدین دلیل، اسلام سهم ارث مردان را بیشتر کرده است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۵۳). امام صادق (ع) نیز در پاسخ به این اشکال که چرا ارث زنان کمتر است، فرمودند: « زیرا جهاد، نفقه و دیه قتل خطایی بر عهده زن نیست و این وظیفه ها بر عهده مردان است. به همین علت برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم است» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۷: ۸۵).

علامه طباطبایی مسئله اختلاف میراث زنان و مردان را اینگونه توجیه می کند که « زنان، گو اینکه برحسب یک نظریه عمومی، مالک ثلث ثروت دنیای هستند، ولی برحسب آنچه در خارج واقع می شود، در دو ثلث اموال دنیا تصرف می کنند (برای اینکه یک ثلث آن ملک خود آنان است و یک ثلث دیگر هم نیمی از دو ثلث مردان است که به مصرف ایشان می رسد، چون گفتیم مخارج زنان به عهده مردان است) و زنان در یک ثلث سهم خود مستقل در تصرف هستند و تحت قیومیت دائمی یا موقت مردان نیستند.

مردان هم مسئول تصرفات آنان نیستند، البته این تا زمانی است که آنان آنچه درباره خود می کنند، به طور پسندیده باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۶۲).

ب- حق وصیت

اگر برای انسان، نشانه های مرگ آشکار شود، واجب است آنچه که از اموال مردم، از ودیعه ها و مال التجاره ها و مانند اینها، نزدش است، به صاحبان آنها برساند و اگر خودش از رساندن و انجام دادن متمکن نبود، واجب است وصیت کند که آنچه از اموال مردم نزد او است، به صاحبان آنها رسانده شود و بر وصیت شاهد بگیرد، به ویژه اگر اموال متعلق به مردم بر ورثه مخفی باشد، وصیت یا تملیکی است، مثل اینکه به چیزی از ترکه اش زید وصیت نماید و یا عهدهی است، مثل اینکه وصیت می کند به آنچه که به تجهیزش متعلق است یا به اجیر گرفتن برای حج یا نماز یا مانند اینها برای او و یا فکی است که به فک ملکی نعلق دارد مانند وصیت کردن به آزاد نمودن (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۰۱).

انجام وصیت گاهی واجب است و آن در این است که کسی حقی بر ذمه داشته باشد و در غیر این صورت، مستحب است. در مورد انجام وصیت فرقی نمی کند که موصی زن باشد یا مرد. در این مورد، روایاتی آمده است؛ از جمله محمد بن مسلم از معصوم (ع) نقل می کند که فرمودند: «الوصیه حق علی کل مسلم» (حر عاملی، ۱۳۷۷، باب ۱: ح ۳). همچنین محمد بن مسلم از امام باقر (ع) چنین نقل می کند: «وصیت حق است و رسول خدا (ص) وصیت نمود و سزاوار است که هر مسلمانی (اعم از زن و مرد) وصیت کند» (همان).

اسلام با دادن استقلال اقتصادی به زنان و به رسمیت شناختن مالکیت آنان، اجازه وصیت کردن در اموال را به آنان بخشید. زن حق دارد همچون مرد، در اموال خویش به مقدار ثلث وصیت کند تا به گونه ای شایسته پس از مرگش از آنها استفاده شود. آیاتی که بر این مطلب دلالت دارند، دو دسته اند:

- آیاتی که اجازه وصیت را به همه مردم داده است و شامل زن و مرد می شود؛ مانند آیه «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه...» (البقره/۱۸۰). در این آیه، برای وصیت در حق پدر و مادر و خویشاوندان سفارش شده است. گرچه با نزول آیات ارث، وجوب وصی برداشته شده، ولی استحباب آن باقی است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۹). همچنین آیه ۱۰۶ سوره مائده نیز گواه بر وصیت به هنگام مرگ است. در این آیه آمده است که مومنان به هنگام مرگ برای حفظ حقوق ورثه و بازماندگان، ایتم و صغار وصیت کنند و دو تن عادل را بر این امر گواه بگیرند. این حکم شامل هم زن و هم مرد می شود. در برخی از آیات، به طور خاص سخن از وصیت زن آمده است و این حق برای او محفوظ است، همان گونه که برای مردان چنین حقی قرار داده شده است. در آیات ارث، وقتی که سخن از سهم هر یک از زن و مرد است، به حق وصیت آنان تصریح شده است. در آیه ۱۲ سوره نساء، جمله «من بعد وصیه یوصین بها» بر حق وصیت زنان دلالت دارد که در واقع، این حق وصیت از حق مالکیت زنان و استقلال اقتصادی آنان ناشی می شود.

ج- حق دیه

دیه یکی از انواع مجازات است که علیه مجرم اعمال می شود یا دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

۱- دیه زن از دیدگاه فقها

اکثر فقها امامیه مانند فقها سایر مذاهب اسلامی، دیه زن را در باب قتل، نصف دیه مرد می دانند و درباره خسارت جسمانی نیز تا وقتی که میزان دیه یک سوم دیه کامل نرسیده، دیه زن و مرد برابر است. اگر میزان دیه از یک سوم دیه کامل گذشت، دیه زن نصف دیه مرد می شود. شیخ طوسی در کتاب خلاف بر این مسئله ادعای اجتماع می کند و می گوید: «نظر همه فقها بر این است که دیه زن نصف دیه مرد است. دلیل ما بر این مطلب اجتماع فقها شیعه است. همچنین عمر بن حزم از پیامبر (ص) روایت کرده که دیه زن نصف دیه مرد است» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۶۶۹ و همان، ج ۲: ۱۸۲).

۲- حکمت تفاوت دیه زن و مرد

تفاوت دیه زن و مرد از احکام مسلم و قطعی است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. حال این پرسش مطرح می شود که علت این امر چیست؟ آیت الله جوادی آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال ضمن انتقاد از دیدگاه کسانی که علت تفاوت دیه زن و مرد را در اسلام تفاوت ارزش و جایگاه آن دو می دانند، این دیدگاه را خلاف نصوص قرآن دانسته است و با تبیین دیه و جایگاه صرفا اقتصادی آن، حکمت نابرابری دیه را تفاوت بازده اقتصادی زن و مرد می داند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۰۰). آیت الله مکارم شیرازی نیز ضمن بررسی ابعاد مختلف مسئله تفاوت دیه زن و مرد اصل اشکال روشنفکران را اینگونه مطرح می کند: «الملمون اخوه تنکافی دماؤهم» (کلینی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۳). مسلمانان خون بهایشان برابر است، پس چرا خون زن نیم بهای خون مرد باشد، ثابا بر فرض چنین چیزی باشد، در زمان ما موضوع عوض شده است و این در زمان هایی است که زن نقش بسیار ضعیفی داشته است. اما الان در جامعه اسلامی، زنان در مراکز علمی، دانشگاه ها و مراکز تحصیلی نقش دارند و در خیلی از مسائل هم‌دوش با مردها هستند. آیا به خاطر تبدیل موضوع، حکم مبتدل نشده است؟

ایشان در پاسخ بدین اشکال به چند نکته اشاره می کنند. نخست آنکه حقیقت دیه، خون بها به معنای بهای خون نیست. قرآن کریم قتل بهی گناه را به منزله قتل همه مردم می داند (المائده/۳۳) و با این دیدگاه بهای خون یک نفر، بهای خون همه انسان هاست که قابل اندازه گیری نیست. دیه از یک سو، جنبه مجازات دارد و از سوی دیگر، برای پر کردن آسیب های اقتصادی ناشی از فقدان یک فرد در خانواده قرار داده شده است. نکته دیگر آنکه بین زنان و مردان از جنبه انسانی و الهی هیچ تفاوتی وجود ندارد و از نظر علمی نیز هر دو جنس به تحصیل علم مامور شده اند. پس نمی توان دیه را به این دو جنبه مربوط دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۱).

اگر اسلام دیه زن را کمتر از مرد اعلام کرده، در عوض در بعضی از جرائم مجازات کمتری برای زن در نظر گرفته است. در سه مورد در نظام کیفری اسلام به زن تخفیف داده شده است که عبارتند از:

-مرتد فطری باشد، یعنی کسی که از پدر، مادر مسلمان متولد شده، بعد از بلوغ، اسلام را اختیار کرده باشد و آنگاه از اسلام برگردد. یکی از احکام در مورد چنین کسی، این است که باید او را کشت... این احکام

در مورد مرتد فطری مرد است. اما زن مرتد ولو اینکه فطری باشد، به قتل نمی رسد، بلکه به زندان ابد می افتد و در اوقات نمازها زده می شود و در معیشت او تنگ گرفته می شود و توبه اش قبول می شود. پس اگر توبه نماید، از زندان بیرون آورده می شود و مرد مرتد ملی توبه داده می شود. پس اگر خوداری کرد، به قتل می رسد (ر.ک؛ موسوی خمینی (ره)، ۱۳۸۵؛ ج ۲: ۵۲۷).

-یکی دیگر از موارد تخفیف حقوق جزای اسلام نسبت به زن، در باب زنا است. اگر فرد، بکر باشد، اما در مورد دختر اینگونه نیست؛ یعنی نهسرش تراشیده می شود و نه تبعید می گردد. جلد (تازیانه)، تغریب (تبعید) و جز (تراشیدن سر) است و اینها حد بکر می باشند و او بنا بر اقرب مردی است که ازدواج کرده، ولی به زوجه، دخول ننموده است (همان: ۴۹۴).

د- حق مالکیت

اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموال خود از اصول مسام فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۱۸ خود آن را پذیرفته است و مطابق آن: «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می تواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید، بدون آنکه موافقت شوهر لازم باشد، اعم از اینکه آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن» (محقق داماد، ۱۳۶۸: ۳۱۷). برای اثبات این اصل، به ۲ دلیل از منابع فقهی می توان استفاده نمود:

الف) آیه «ولکل جعلنا موالی مما ترک الودان والقربون والذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله کان علی کل شیء شهیداً: برای هر کسی وارثانی قراردادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته اید، نصیب آنان را بپردازید. خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است» (النساء/۳۳). مفاد آیه می رساند که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را به بدست می آورند، خواه اختیاری باشد، مانند کسب درآمد و یا غیر اختیاری، مانند ارث و ...، به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره برداری را به طور مستقل خواهند داشت.

ب) عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۲: ۲۷۲) را به طور مستقل خواهند داشت. این قاعده که به نام قاعده «تسلیط» معروف است، از قواعد پذیرفته نزد فقهای شیعه است و در فقهاز آن بسیار استفاده می شود. مفاد قانون مزبور چنین است که همه مردم، اعم از زن و مرد، نسبت به اموال خود حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد اینکه زن یا زوجه نتواند در اموال خود تصرف نماید، وارد نشده است. به علاوه، روایت «لایحل مال امرء مسلم الا یطیب نفسه» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۹۳ و حر عملی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۴۹)، بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست.

زن در جامعه اسلامی می تواند مالک شود، در اموال خود تصرف کند، از خویشاوندانش ارث ببرد و یا حتی به طریق مشروع کسب درآمد و تجارت کند، چنان که زینب عطاره عطر فروشی می کرد و پیغمبر اسلام از او عطر می خرید. زن از نظر معاشرت و شرکت در امور اجتماعی، تا حدی که با عفت و پاکدامنی او منافاتی نداشته باشد، آزاد است. حضرت خدیجه (س) فعالیت های اقتصادی وسیعی داشت.

صدها نفر عامل وی بودند و خود رسول خدا(ص) در دوران جوانی، یکی از عوامل او بود (ر.ک؛ کاظم زاده، ۱۳۸۶: ۲۷).

ذ- مهریه

یکی از حقوقی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، مهریه است. مهریه مالی است که مرد باید به عنوان مهر یا صداق، هنگام عقد ازدواج به همسرش بپردازد. مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می شود. الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین دلیل، سکوت دو طرف در عقد، حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، نمی تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی) (ر.ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

اگر به هر دلیل، هنگام عقد چیزی به عنوان مهریه در نظر گرفته نشود، باز هم زن می تواند از شوهرش، مهریه ای به عنوان «مهر المثل» بخواهد. زن پس از عقد، مالک مهر می شود و می تواند در آن تصرف کند. در قرآن کریم نیز بارها به پرداخت مهریه تصریح شده است، چنین می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ... و مهر زنان را (به طور کامل) بعنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید...» (النساء/۴) و «...فَانكحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید...» (النساء/۲۵). همچنین پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «کسی که زنی بگیرد و در اندیشه اش قصد پرداخت مهریه (به وی را) نداشته باشد هنگام مرگ به سان زناکاران می میرد» (سیوطی، ۱۴۰۱ق.، ج ۱: ۴۵۵).

قرآن کریم مهر را به حالت فطری آن برگرداند و با لطافت و ظرافت بی نظیری فرمود: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ فَاَنْ طَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكَلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا: و مهر زنان را (به طور کامل به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید، (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید) (النساء/۴). خداوند در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره فرموده است: اولاً با نام «صدق» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». «صدق» از ماده «صدق» است و بدان جهت به مهر، «صدق» گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر(هن) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد، نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح که مهر هیچ عنوان جز عنوان تقدیمی و هدیه ندارد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

ر- حق نفقه

یکی از امور واجب که اسلام بر عهده مرد نهاده است و عمل به آن نیز بر مرد لازم است، پرداخت نفقه همسر است. نفقه از حقوق مسلم زن به شما می رود. نفقه یعنی خوراک و پوشاک و چیزهایی که اداره زندگی عادی متوقف بر آن است و با سه سبب زناشویی، قوم و خویشی و نیز مالکیت واجب می شود. نفقه زن بر شوهر است، به شرط آن که زن عقدی باشد و مطیع شوهر هم باشد و در آنچه واجب، اطاعت کند. چه اگر

ناشزه گشت، نفقه اش دیگر بر عهده مرد نیست، اما اگر از مخالفت با شوهرش دست برداشت و با او اظهار موافقت کرد، پس در این صورت نفقه اش بر گردن شوهرش خواهد بود (ر.ک؛ موسوی خمینی (ره)، ۱۳۸۷: ۳۸۲).

در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، به پیروی از نظرات مشهر فقها آمده است: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث منزل که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». دکتر کاتوزیان، موضوعات این ماده قانونی را به عنوان نمونه و مثال دانسته است و نفقه را تعریف می نماید: «تمام وسایلی است که زن با توجه به درجه تمدن، محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷۳). در این زمینه امام صادق(ع) در پاسخ پرش مربوط به حق همس بر شوهر فرمود: «یشیع بطنها و یکسو جتنها و ان جهلت غفر لها: خوراک او را تامین کند، بدن او را بپوشاند و اگر خطایی از او سر زد، بر او ببخشاید» (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۲۲۴).

در اسلام، انجام این کار امری بسیار شایسته تلقی شده، مورد ستایش قرار گرفته است. حدیث فوق به صراحت دلیل بر وجوب نفقه زوجه می باشد. در مورد نفقه که مرد برای زن صرف می کند، باید گفت که ملاک این نوع از نفقه، مالکیت و مملوکیت، حق طبیعی (مانند حق والدین) و فقیر بودن زن نیست. زن فرضاً بسیار ثروتمند و دارای درآمدی سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تامین کند. پرداخت نفقه از طرف زوج فقط مختص نکاح دائم است؛ زیرا در نکاح موقت زن واجب النفقه مرد نمی باشد. در این مورد، اگر مرد از زیر با وظیفه شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و در صورت اثبات دعوی، از مرد نفقه بگیرد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

ز- حق انفاق و صدقه

انفاق و اخراج مال، آزمایش و امتحانی است که بدین وسیله میزان از خودگذشتگی و فداکاری انسان مشخص می گردد. آیات بسیاری در قرآن کریم بدین مطلب صراحت دارند که یکی از موارد و موضوع هایی که خداوند به آن انسان را آزمایش و امتحان می کند، مال و ثروت است. با توجه به مالکیت زنان، حق انفاق و صدقه دادن برای آنان از اموال خویش جایز و ناقد است. آیاتی که از زنان صدقه دهنده و انفاق گر در کنار مردان تجلیل می کند، به این نکته اشاره دارد؛ مانند آیات زیر:

«...والمصدقین والمصدقات...» (الحزاب/۳۵).

«ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضاحسنا...» (الحدید/۱۸).

«وانفقوا فی سبیلالله...» (البقره/۱۹۵).

«یا ایهاالذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم...» (البقره/۲۵۴).

«یا ایهاالذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم...» (البقره/۲۶۷).

شخصیت اجتماعی زن در قرآن

زن نیمی از پیکره اجتماع است. شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی گمان در شکل گیری جامعه انسانی نقش مهمی را ایفا می کند. در تاریخ بشر، «وجود زن» شأن و شخصیت او، حدود اختیار وی در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است. در اکثر بحث ها گروههای افراط و تفریط پیدا می شوند که بر اساس حب و بغض مطالبی دور از واقع بیان می نمایند، در بحث از شخصیت زن در اجتماع نیز این فرآیند به چشم می خورد، چه اینکه گروهی، برای زنان کمترین و ابتدایی ترین حقوق انسانی قائل نیستند، و گروهی دیگر راه افراط را پیموده اند. در این بخش بر اساس بستر فرهنگی و اعتقادی که قرآن کریم در آیات خود فراهم آورده است، به شخصیت، حقوق و جایگاه اجتماعی زن می پردازیم.

هر چند امروزه غرب با طرح شعارهای «آزادی زنان» و «دفاع از حقوق زنان» در جهان داعیه ظلم ستیزی دارد و از سوی دیگر، از همین راه ظلم ها و ضربات جبران ناپذیری بر پیکره شخصیتی زن وارد نموده است و از طرفی دین اسلام را متهم به نقض حقوق اجتماعی زنان می نماید. اما همه اینها در حد شعار است چرا که می توان با توجه و تفسیر دقیق آیات قرآن این اتهامات را زدود و نشان داد که اسلام در مورد ترسیم چهره زن و نقش ایشان در جامعه راه اعتدال را پیموده است.

دنایای قبل از اسلام؛ ناسازگاری محیط و چادرنشینی، شلاق بادهای سوزان موسمی، بیابان خشک و سوزان، قتل و غارت و خونریزی و خون آشامی برای سیر کردن شکم خود و هزاران بدبختی های دیگر عواطف رقیق انسانیت و بشریت را از غالب مردم آن زمان چنان سلب کرده بود که آنان به دست خویش پاره جگر خویش یعنی دختر خویش را زنده زنده در گور می کردند.^[۱] و دخترانی که زنده می ماندند گذشته از آنکه محلی از اعراب نداشتند در نظر مردم کالایی بودند برای اطفاء شهوت مردان، و گاهی چون دیگر کالاها به ارث پسر بزرگ می رسید و وارث مالک الرقاب او بود، آزاد بود که او را به هرکسی که می خواهد ببخشد یا تزویج نماید. کنیزکان خود را به خود فروشی وا می داشت، او هم مجبور بود تا درآمد خود از این راه را به ولی نعمت خویش تسلیم کند، نه تنها اختیاری در مال و منال خود نداشت بلکه حق حیات و نحوه زیستن نیز از او سلب شده بود. خداوند می فرماید: «وَلَيْسَتَعَفَفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». (سوره نور/آیه ۳۳)

برای معلوم داشتن درجه تأثیری که اسلام در وضع و حالت زنان بخشیده بهترین راه این است که به آن محیط وحشی مراجعه شود تا مشخص شود که وضع زنان در آن زمان چگونه بوده است و بعد از اسلام چگونه شده و به چه مقامی رسیده؟ در عصر جاهلیت زن را موجودی می دانستند برزخ بین حیوان و انسان که فایده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بود. پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت و بدبختی بوده است. زنده دفن آنها رایج و شایع و جزء حقوق مشروعه اولیای دختر شمرده می شد.

باید یادآور شد که قرآن کریم در چنین دورانی بر قلب مبارک پیامبر اسلام (ص) نازل شد، آن زمانی که مردم فرزندان خود را به جرم دختر بودن زنده به گور می کردند چنانکه گویی بلایی تمام نشدنی از طرف خدا بر آنان نازل شده باشد، رویشان دگرگون و تغییر رنگ می داد و هزاران جنایتی که نسبت به ایشان روا داشتند و هزاران جنایت دیگر که به علت نبود علم و دانش بر صفحات قلم نگاشته نشده است. در این اوضاع بغرنج اجتماعی و فرهنگی بود که قرآن نازل شد و زن را به عنوان عضوی مؤثر در اجتماع معرفی نمود و اعلام داشت زنان باید مانند مردان در مسائل مهم اجتماعی نقش آفرینی کنند و بدین ترتیب تساوی زن و مرد را در امور اجتماعی رقم زد. علاوه بر این که آیاتی از قرآن کریم صریحاً تساوی بین زن و مرد را اعلام می کند، آیاتی هست که صریحاً بی اعتنایی به امر زنان را نکوهش نموده، از آن جمله می فرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (سوره نحل/آیات ۵۹-۵۸)

و اینکه می فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می دانستند. اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شؤون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار کرده، علتش هم این است که همانطور که مرد می خواهد بخورد و بنوشد و بپوشد، و سایر حوائجی که در زنده ماندن خود به آنها محتاج است به دست آورد، زن نیز همین طور است، و لذا قرآن کریم می فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ التَّوَابِ» (سوره آل عمران/آیه ۱۹۵)

پس همانطور که مرد می تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش مستقلاً عمل کند و نتیجه عمل خود را مالک شود، همچنین زن چنین حقی را دارد بدون هیچ تفاوتی؛ پس زن و مرد در آنچه که اسلام آن را حق می داند، برابرند.

قرآن کریم خطاب به هر دو گروه از زن و مرد می فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لَّرَجَالٍ نَّصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره نساء/آیه ۳۲)

منظورش از این گفتار آن است که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می دهد باعث آن می شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل های خدای تعالی فضل اختصاصی به یکی از این دو طائفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص به زنان است.

مثلاً مرد را از این نظر بر زن فضیلت و برتری داده که سهم ارث او دو برابر زن است، و زن را از این نظر بر مرد فضیلت داده که خرج خانه را از زن ساقط کرده است، پس نه مرد باید آرزو کند که ای کاش خرج خانه به عهده ام نبود، و نه زن آرزو کند که ای کاش سهم ارث من دو برابر برادرم بود. بعضی دیگر برتری را مربوط به عمل عامل کرده، نه اختصاص به زن دارد و نه به مرد، بلکه هرکس فلان قسم از اعمال را انجام داد، به آن فضیلت ها می رسد (چه مرد و چه زن) و هرکس انجام نداد (باز چه مرد و چه زن) بار

می ماند و کسی نمی تواند آرزو کند که ای کاش من هم فلان برتری را می داشتم، مانند فضیلت ایمان و علم و عقل و سایر فضایی که دین آن را فضیلت می داند، این قسم فضیلت فضلی است از خدا که به هرکس بخواهد می دهد، و لذا در آخر آیه می فرماید: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...»

در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است، او نیز مانند مردان می تواند مستقل باشد، و هیچ فرقی با مردان ندارد (نه در ارث و نه در کسب و انجام معاملات، و نه در تعلیم و تعلم، و نه در بدست آوردن حقی که از او سلب شده، و نه در دفاع از حق خود و نه احکامی دیگر) مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد.

اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شؤون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه تساوی برقرار نموده است، همانطور که مرد می تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است فطرت است و فطرت اقتضا دارد حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی دهد یک طائفه نسبت به طائفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می نماید؛ یعنی هر صاحب حقی به حق خود برسد بدون آنکه حقی مزاحم حق دیگر باشد. خداوند در آیات قرآن زنان را در امر مهم بیعت با پیامبر اسلام (ص) شریک می سازد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (سوره ممتحنه/آیه ۱۲)

و بیان می کند که زن در زیربنای این دین نقش اساسی دارد لذا باید سهم خود را در استواری و نگهداری این بنیان ایفا کند. و همچنین خداوند در این آیه سوره توبه: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (سوره توبه/آیه ۷۱)

رسالت مهمی را بر دوش آنان قرار داده است و آن نظارت بر امور اجتماع و اجرای فرائض دین در جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر است.

۲-۳-۱- شأن و مقام زن از منظر آیات قرآن

قرآن کریم در این باره می فرماید:

الف- «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (سوره احزاب/آیه ۳۵)

«به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکيبا و زنان صابر و شکيبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان

پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

مفسران شیعه و سنی راجع به شأن نزول این آیه این داستان را نقل می‌کنند که روزی ام سلمه نزد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و گفت: چرا در قرآن کریم راجع به مردان آیاتی آمده، اما نسبت به زنان چیزی وجود ندارد؟

پس از آن بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۲) و فرمود که زن و مرد در پیشگاه او از نظر قرب و منزلت یکسانند. مهم این است که از نظر اعتقادی و اخلاقی واجد فضیلت باشند. این آیات به خوبی روشن می‌کند، زن و مرد در کنار یکدیگر، همچون دو کفه‌ی ترازو هستند و خداوند برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود. گرچه بعضی از افراد گمان می‌کنند که کفه‌ی سنگین شخصیت برای مردان است و زنان چندان جایگاهی ندارند! ولی بدون شک هیچگونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی بین آنها نیست، و اگر تفاوتی هست در نظام جسمی، روحی، ... می‌باشد و این تفاوت‌ها برای ادامه‌ی نظام جامعه‌ی انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند.

ب: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل/آیه ۹۷)

«هرکس از مرد و زن ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهد به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را بهتر از اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم داد.»

بر اساس این آیه، ملاک دستیابی به حیات طیبه اموری مانند تفاوت در جنسیت یا نژاد و رتبه اجتماعی نیست، بلکه تنها ملاک راستین، ایمان و عمل صالح است.

این آیه در حقیقت بیان می‌کند که کسانی که برای زن مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند ثابت می‌کند که اسلام دینی مردم‌محور نیست. بلکه اگر در مسیر صحیح الهی قدم بردارند هر دو به طور یکسان از حیات طیبه برخوردار خواهند شد و از اجر مساوی در پیشگاه الهی بهره‌مند خواهند شد.

ج: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات/آیه ۱۳)

«ای مردم، ما همه‌ی شما را از زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های مختلف گردانیدیم، تا بدانید که اصل و نژاد، مایه‌ی افتخار نیست و بزرگوارترین شما نزد خدا کسی است که با تقواتر است، خداوند به کار نیک و بد مردم آگاه است.»

در این آیه کریمه نیز زنان و مردان هم ردیف یکدیگر قرار داده شده، و خداوند سبحان از نظر پاداش فرقی بین آنها نگذاشته است. بلکه قلم قرمز بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری می‌دهد.

این آیات بیانگر این حقیقتند که زن و مرد در ماهیت انسانی و بدون در نظر گرفتن سنخیت و جنس مشترکند. یعنی همانطور که مردان از استعداد‌های متنوع برخوردارند و طبعاً می‌توانند این استعدادها را به فعلیت برسانند، زنان نیز بدون هیچ کاستی دارای این استعدادها هستند و می‌توانند این استعدادها را به فعلیت رسانند.

به عبارت دیگر، زن و مرد در فطرت خداشناسی، کسب معرفت، رسیدن به قرب الهی و دیگر استعدادها، همسانند و قابلیت این را دارند که به کمال و درجه‌ی نهایی انسانیت دست یابند.

البته قرآن کریم ویژگی‌های منحصر به فردی را برای زنان بر می‌شمرد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف- زن و تکثیر نسل انسان

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أُنَىٰ شَيْئُمْ...» (سوره بقره/آیه ۲۲۳)

«زنان شما کشتزار هستند پس به کشتزارهایتان نزدیک شوید هرگاه که خواستید.»

در اینجا زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام درباره‌ی نیمی از نوع بشر چنین تعبیری کرده است؟ در حالی که نکته‌ی لطیفی در این تشبیه نهفته شده، در حقیقت قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن وسیله‌ی خاموش کردن شهوت و هوسرانی مردان نیست بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر، این سخن در برابر آنها که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوسرانی می‌نگرند هشدار محسوب می‌شود. وجود چنین جایگاهی برای زن، مسئولیت و وظیفه‌ی او را در مرتبه‌ی انسانی بسیار سنگین کرده تا آنجا که اگر وظیفه انسانی را با وجود چنین جایگاهی ترک می‌گوید، پایه و اساس فساد اخلاقی خواهد شد و اگر مسئولیت الهی حق را در این جایگاه عظیم تن دهد سعادت فردی و اجتماعی را تضمین کرده است به جهت وجود چنین جایگاه ممتازی، دامن زن، مدرسه‌ی انسان‌سازی و او خود مربی این مدرسه انسانی است.

آری رحم زن دیندار، کشتزار مناسبی جهت پرورش انسان الهی می‌باشد.

ب- زن و ایجاد آرامش

خداوند متعال در آیات متعددی زن را مایه آرامش زندگی معرفی می‌کند: «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (سوره روم/آیه ۲۱)

نتیجه گیری

گفته شد قرآن به عنوان آخرین وحی آسمانی در برهه‌ی خاص از تاریخ و فرهنگ بشر، با نظر به واقعیت‌ها، اقتضات و ضرورت‌های دینی - هدایتی جامعه انسانی نازل شد. هویت الهی وحی قرآنی که از سنخ حقایق پایدار است و نه واقعیت‌های متطور، و همین‌طور فلسفه آن در تغییر اندیشه و کنش آدمیان، و ویژگی‌های اختصاصی متن قرآن، تشکیل‌دهنده عناصر استمرار قرآن و جاودانگی شریعت حضرت محمد (ص) در هدایت جامعه انسانی است. از این رو، قرآن کریم به طور موضوعی خارج از شمول نظریه تاریخی بودن بوده، نمی‌توان این نظریه را بر آن تطبیق کرد. تغییرات پیش بینی شده در مورد پاره‌ای از

آموزه‌های رفتاریِ مربوط به روابط اجتماعی که سازوکار آن در حیطه اصول پایدار، در متن اسلام تعبیه شده، نیز نسبتی با نظریه تاریخی بودن ندارد.

این همه صرف نظر از مناقشه در مبانی معرفتی و ارکان دیدگاه تاریخ‌گروی است، چه این که عصری انگاری اندیشه‌ها به عنوان یک نظریه فراگیر، بیش از هر چیز برخاسته از خطایی معرفتی و نوعی مغالطه در تعمیم قوانین عالم ماده، خصایص نظریه‌های تجربی و اعتباریات برخاسته از نیازهای تحوّل پذیری بر تمامی حقایق و اصول پایدار حیاتیات انسان است.

افزون بر این که مقوله‌بندی همه عناصر خلاق و ساحات تغییر ناپذیر هستی انسانی و اصول و مبانی حاکم بر هر نوع تفکر علمی، بر اساس عامل متغیرهای مادی شیوه زندگی، افزون بر بطلان از ناحیه خود شمولی، فاقد هر نوع وجه است علمی است.

۱. از آیات و روایات به دست می آید که اسلام میان دو حوزه خانه و بیرون، تفاوت قایل است. دین برای زن در هر یک از این دو حوزه، دستورات ویژه ای وضع کرده است. زن در حوزه رحامت و خویشان طبقه اول، مثل پسر، پدر، برادر، دایی و عمو، موظف به نوع خاصی از پوشش نیست. اما در خارج از این حوزه، یعنی در عرصه اجتماعی، باید تمام بدن خود را از دیگران بپوشاند، جذابیت‌ها، زینت‌ها و هر آنچه سبب جلب توجه مردان شده و زمینه تحریک شهوت جنسی آنان را فراهم می سازد، کنار بگذارد. بنابراین، ظاهر کردن مقداری از موی جلوی سر یا رها کردن گیسوان از پشت سر و نمایان کردن آنها و ظاهر ساختن بالاتر از مچ به هیچ وجه مجاز نیست.

۲. قانون پوشش و استفاده از آن، در بعد مادی، ضریب امنیت اجتماعی زنان را افزایش داده، زمینه های سوء استفاده و آزار زنان را کاهش می دهد و سبب می شود زنان با آرامش خاطر، به فعالیت اجتماعی بپردازند. در بعد معنوی نیز زمینه طهارت باطنی و پاکیزگی روانی آنان را بیشتر فراهم می سازد.

۳. آیات دال بر لزوم پوشش برای زنان، مطلق و برای همه زنان در تمام زمان هاست، نه ویژه قشری از زنان و محدود به برهه ای از زمان.

منبع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابوزید، نقد الخطاب الدینی، طبع دوم، نشر سینا، مصر، ۱۹۹۴.
۴. مجله کیان، ش ۵۴.
۵. اطرقچی، واجده مجید، التشبیهات القرآنیة و البینه العربیة، وزارة الثقافة الفنون، بغداد، ۱۹۸۷.
۶. پولیت سر، ژرژ، اصول مقدماتی فلسفه، ترجمه جهانگیر افکاری، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. جلیلی، سید هدایت، «وحی در همزبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم»، مجله کیان، ش ۲۳، ۱۳۷۳.
۸. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، تصحیح رسولی محلاتی، مطبعه الحکمه، قم، بی تا.
۹. ذکواتی قراگزلو، علی رضا، «زبان قرآن»، مجله بینات، ۱۳۷۴، ش ۵.
۱۰. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، مکتب الاعلام الاسلامی، چ چهارم، ۱۴۱۳.

۱۱. زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، نشر ادب الحوزه، بی بی جی، بی بی تی.
۱۳. سعیدی روشن، محمد باقر، معجزه شناسی، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۱، تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ج ۲، موسسه اعلمی مطبوعات بیروت، ۱۳۹۳ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷-۸، ناصر خسرو، افسست از چاپ دارالمعرفه بی بی تی، ۱۴۰۶.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، مجلد السابع، جزء الثالث عشر، بیروت، دارالمعرفه بی بی تی، ۱۴۱۲.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، ۱۴۰۹.